

## شبکه مفهومی «وادی» در گفتمان سده‌های نخست هجری<sup>۱</sup>

مهران اسماعیلی<sup>۲</sup>

استادیار دانشگاه شهید بهشتی، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، تهران، ایران

### چکیده

برگرداندن «وادی» به واژه‌های متفاوتی چون درّه، بیابان، منطقه، سرزمین و اخیراً مسیل و در بسیاری موارد ترجمه نکردن آن از سوی مترجمان بیانگر آن است که به‌رغم طی‌شدن سده‌ها از ارتباط میان زبان فارسی و عربی، دلالت روشن و مشخصی برای وادی در زبان فارسی در اختیار نیست و مترجمان صرفاً با تکیه بر شواهد و قراین متن یا تجارب پیشین خود، معنای وادی را استنباط می‌کنند یا آن را به استنباط دیگران می‌سپارند. این مقاله در صدد بررسی این مسأله است که این واژه مشخصاً بیانگر چه پدیده جغرافیایی در خاستگاه خود بوده است و چرا در زبان فارسی نتوانسته معادل مناسب خود را طی دوره‌های گذشته به دست آورد. چنین می‌نماید که پیوند خوردن اقلیم بیابانی با زیست بشری در قالب کوچ‌نشینی، به تولید این واژه منتهی شده است و مفاهیمی چون منبع آب، پوشش گیاهی، پوشش جانوری، اقامت‌گاه بشری و جاده شبکه معنایی آن را شکل داده‌اند؛ ولی در ایران که کوچ‌نشینی در مناطق بیابانی کمتر روی داده این پدیده جغرافیایی اهمیت حیاتی نداشته و از این رو برای آن واژه‌ای وضع نشده است و در نتیجه «وادی» نه تنها مفهوم خود بلکه شبکه مفاهیم پیرامونی خود را نیز در زبان فارسی از دست داده و شبکه‌ای از معانی دیگر را پیرامون خود ایجاد کرده است.

**کلیدواژه‌ها:** وادی، رود، منزل، واحه، مصطلحات جغرافیایی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۵.

۲. رایانامه: mehnan.es.k@gmail.com

## مقدمه

وادی واژه‌ای عربی و بیانگر پدیده‌ای طبیعی در مناطق بیابانی است. از کاربرد این واژه در متون کهن فارسی تا سده‌های چهارم و پنجم هجری نشانی نیست. در شاهنامه فردوسی و حکایت‌های آن از شرق ایران و قهرمان‌های سرزمین‌های بیابانی و نیمه‌بیابانی‌اش، واژه وادی یا معادل دیگری که بیانگر مدلول آن باشد، به کار نرفته است.<sup>۱</sup> از ناصر خسرو قبادیانی که مناطق بیابانی متعددی را در جزیره العرب پیموده و از نزدیک آنها را مشاهده کرده بود، انتظار می‌رفت در سفرنامه فارسی خود به وادی و معنای آن اشاره کرده و از وادی‌هایی که در سفرش از آن‌جا گذشته بوده، نامی ببرد، ولی گویا این واژه برای او نیز بیگانه و ناشناخته بوده است.<sup>۲</sup> جالب آن‌که ابوالفتوح رازی (۵۵۴هـ) نویسنده شیعی تفسیر فارسی *روض الجنان و روح الجنان* که نسبتش به قبیله خزاعه می‌رسد نیز معادلی فارسی برای وادی نیافته است. وی در تفسیرش در بسیاری موارد وادی را عینا و بدون ترجمه به کار برده است.<sup>۳</sup>

شاید بتوان پیشینه کاربرد واژه وادی در ادبیات فارسی را به سده چهارم هجری، هنگامی که تاریخ و تفسیر طبری به فارسی ترجمه شد، بازگرداند. برای واژه وادی که ۱۰ بار در قرآن تکرار شده، در ترجمه تفسیر طبری برگردان‌هایی ارائه شده است. علاوه بر این، در تاریخ طبری از اماکن متعددی نام برده شده که در نامشان واژه وادی وجود دارد.

در دانش جغرافیا در دوره جدید، وادی را درّه تعریف کرده‌اند.<sup>۴</sup> درّه برای ایرانیان که بیشتر در دامنه‌ها و پیرامون دو رشته کوه زاگرس و البرز زندگی می‌کرده‌اند، مفهوم ناشناخته‌ای نیست. ایرانیان درّه را در «کوهستان» می‌جویند و همواره از آن تلقی «ارتفاع» دارند در حالی- که بیشتر ساکنان جزیره العرب در «بیابان» زندگی می‌کنند و جز در مناطقی چون یمن، عمان، یا شهرهایی چون مکه و طائف، ارتباط نزدیکی میان کوهستان و زیستگاه آنان برقرار نشده و در واقع پیوندی میان وادی و ارتفاع ایجاد نشده است؛ چنان‌که در میان کوه‌های مدینه، أحد ۳۵۰ متر، جبل غیر ۳۰۰ متر، جبل سلع ۸۰ متر، جبل الرایة ۱۲ متر، جبل ثنیة الوداع ۵ متر،<sup>۵</sup> جبل

1. Wolf, 837.

۲. ناصر خسرو، سراسر کتاب.

۳. رازی، ۱۱/۲۸۶، ۱۳۳/۱۳، ۳۶۷/۱۴ و جاهای دیگر.

4. Valley

۵. این کوه در طرح توسعه مدینه و مسجد النبی تسطیح شده است.

الرّماة و جبل الثور و جبل تَبَاب هر یک چند متر ارتفاع دارند.<sup>۱</sup> هم‌چنین کوه‌های غیر، احد و سلع، بزرگ‌ترین کوه‌های یثرب، کیلومترها از هم فاصله دارند و نمی‌توان، زمین‌های بین این کوه‌ها را درّه نامید، چنان‌که ساکنان مدینه نیز چنین نکرده‌اند. شاید از همین روست که ترجمه وادی به درّه در نظر مترجمان متون عربی نادرست به‌نظر آمد و در کاربرد آن دچار تردید شدند و ترجیح دادند بسته به بافت متن، معادل مناسبی برای وادی برگزینند و به همین سبب گاه از درّه و گاه از معادل‌هایی چون سرزمین، بیابان، دشت و امثال آن استفاده کنند.<sup>۲</sup> برخی از خاورشناسان نیز ترجمه وادی به درّه را دست‌کم در مواردی نادرست دانسته و وادی را مسیل ترجمه کرده‌اند<sup>۳</sup> که درست نمی‌نماید.

به هر رو امروزه در زبان فارسی بیشتر واژه سرزمین و مترادف‌های فارسی آن، برای وادی به کار می‌رود؛ این کاربرد به‌ویژه در ادبیات دینی به‌وضوح دیده می‌شود. تعبیری چون وادی عقاب، وادی عصیان، وادی خطا، وادی ضلالت، وادی نادانی، وادی شک و تردید، وادی خطا و گناه، وادی ستم، تجاوز و ظلم، وادی حساب، وادی هراس، وادی تاریک و وادی خرافت‌بار، در این سال‌ها بارها از سوی مترجمان به کار رفته<sup>۴</sup> است درحالی‌که در ادبیات عرب، چنین عبارات ترکیبی را به ندرت توان یافت.

پیشینه کاربرد وادی به معنای سرزمین را باید در میراث فارسی ادبیات صوفیانه جست. عطار نیشابوری (د ۶۲۷هـ) در *منطق‌الطیر*، منازل سالکان الی الحق را «هفت وادی» شمرده و به توصیف آنها پرداخته است:

گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی، درگه است<sup>۵</sup>  
خواجه عبدالله انصاری (د ۴۸۱هـ) مرحله «احسان» را به ده باب تقسیم‌بندی و هر بابی را به نام یک وادی نام‌گذاری کرده است. وی دلیل استفاده از واژه وادی را در نام‌های مراحل احسان

۱. کعکی، ۱۱۷/۱-۳۰۰/۱.

۲. منزوی، ترجمه *معجم‌البلدان*، ۱/ ۲۸۰، ۵۷۲، ۵۷۳، ۷۹۴ قس: همو، ترجمه *احسن‌التقاسیم*؛ احمدی، ۱۰۲ قس: همو، ۱۲۷.

3. Winder, "Al-Madina", *EI2*, 5/994.

۴. آیتی، ترجمه *صحیفه سجادیه*، ۲۰۹، ۲۹۶، ۳۳۳؛ آیتی، ترجمه *الغارات*، ۱۱۳، ۲۰۳؛ جعفری، ترجمه *تحف العقول*، ۱۷۵، ۲۶۵؛ مصطفوی، ترجمه *اصول کافی*، ۸۱/۳؛ بهبودی، ۲۰۸/۱؛ رسولی محلاتی، ترجمه *الروضه من الکافی*، ۲۳۵/۱؛ کمره‌ای، ترجمه *خصال*، ۱۵۸/۲.

۵. عطار نیشابوری، ص ۳۸۰. تا آخر کتاب.

چنین دانسته که «سعی و کوشش آنجا بیشتر لازم است و برای سالک، خطر مهالک و پرتگاهها زیاد پیش می‌آید . . . و اگر تأیید الهی و هدایت الهیه دست او را نگیرد، بیشتر سالکان راه را گم کنند، و در ضلالت افتند»<sup>۱</sup> در واقع وادی در گفتمان صوفیانه، چونان جاده‌ای است در سرزمینی کوهستانی و خطرخیز که عبور سالکان از آنجا با نگرانی از گمراهی و هلاک همراه است و مستلزم جهد بیشتری است.

شاید مجموع معانی وادی در زبان فارسی را به‌توان در لغت‌نامه دهخدا یافت؛ از جمله این معانی است: سائل و جاری؛ گشادگی میان کوه‌ها یا تپه‌ها و بیشه‌ها که راه سیل است، گشادگی میان دو کوه و پشته، راه میان دو کوه؛ جای گذر سیل، نشیب هموار کم‌درخت که جای گذشتن سیل باشد؛ جای سیل میان دو کوه؛ رودخانه، رهگذر آب سیل؛ صحرای مطلق، بیابان، دشت، صحرا و زمین. پس از مدخل «وادی» ۱۳۲ مدخل دیگر نیز که همگی واژه وادی در آنها به کار رفته، در لغت‌نامه آمده‌اند. در توضیحات ذیل مدخل‌های مذکور (بنا به ترتیب آماری) ۵۲ بار وادی به عنوان نام یک ناحیه، ۴۲ بار نام رود، ۶ بار نام روستا، ۶ بار نام شهر، ۴ بار نام بیابان، ۳ بار نام جلگه، ۲ بار نام قبرستان، ۲ بار نام قلمرو حکومتی، ۱ بار آب ترجمه شده است و ۱۴ بار هم ترجمه‌ای از آن صورت نگرفته است. معانی متعدد و متفاوت وادی در لغت‌نامه نشان می‌دهد که اتفاق نظری درباره مفهوم وادی وجود ندارد، همان‌گونه که در ترجمه تفسیر طبری نیز این‌گونه است و هر مترجم به گونه‌ای این واژه را برگردانده است.<sup>۲</sup>

مدخل‌های بعدی هم بیانگر آن است که بیش از نیمی از موارد بی‌ارتباط با آب و آبادانی نیست. امروزه برای بیان مناطق سرسبز در بیابان از واژه «واحه» استفاده می‌شود.<sup>۳</sup> واحه را سرسبزی پیرامون چاه یا چشمه در مناطق بیابانی دانسته‌اند، لیکن کاربرد واژه واحه قدمت چندانی ندارد و در منابع جغرافیایی اسلامی نیز این واژه به‌کار نرفته است. واحه که در دوره معاصر متداول شده است ترجمه‌ای است از واژه Oasis که ریشه قبطی دارد.<sup>۴</sup>

شناخت مفهوم وادی یک کنجکاوی زبان‌شناسانه محض نیست. وادی یکی از عناصر اساسی جغرافیای طبیعی مناطق بیابانی است. دانش جغرافیای تاریخی به‌ویژه گرایش طبیعی و زیستی آن، نقشی اساسی در فهم رویدادها، پذیرش یا نقد گزارش‌ها و طرح ایده‌ها و تحلیل‌های

۱. خواجه عبدالله انصاری، «آئین رهروان»، مقامات عارفان، ۲۰۷.

۲. ترجمه تفسیر طبری، ۶۳۰/۳، ۱۲۰/۵، ۱۱۷۵/۵.

3. Winder, 5/994.

۴. دهخدا، ۲۳۰۵۰-۲۳۰۵۹ ذیل وادی و ترکیبات آن.

جدید دارد. امکان بازسازی رویداد تنها هنگامی ممکن خواهد بود که تصویر روشن و معتبری از جغرافیای رویداد وجود داشته باشد.

برای شناخت مفهوم کهن وادی، نخستین اقدام مراجعه به متون سده‌های نخست است. در این مرحله مشخص می‌شود که در گذشته منابع جغرافیایی به کدام پدیده طبیعی، وادی گفته‌اند. آن پدیده طبیعی را دانش نوین جغرافیا مورد بررسی قرار می‌دهد. مقایسه ادبیات گذشته و جدید می‌تواند ما را به هسته مفهومی وادی نزدیک سازد. مقاله در مرحله دوم در پی مفاهیمی است که ارتباطی شبکه گونه با وادی دارند و در انتقال مفاهیم به میان می‌آیند.

### جریان آب

عمده منابع جغرافیایی رود اردشیرکان یا مَسْرُقَان (گَرگَر در خوزستان امروزی) را «نهر مسرقان» دانسته‌اند<sup>۱</sup> ولی ابن‌خردادبه، ابودلف و گاه یاقوت حموی از آن با نام «وادی مسرقان» یاد کرده‌اند.<sup>۲</sup> رود ارس در آذربایجان نیز وضع مشابهی دارد. برخی آن را «نهر الرس»<sup>۳</sup> و برخی «وادی الرس» یا «وادی آذربایجان» خوانده‌اند.<sup>۴</sup> برخی جغرافیدانان «رود چاچ» را در ماوراءالنهر «وادی الشاش» خوانده‌اند.<sup>۵</sup> هم‌چنین ابن‌حوقل و اصطخری در بسیاری از موارد «رود جیحون» را «وادی جیحون» خوانده‌اند.<sup>۶</sup> ابونعیم اصبهانی (د ۴۳۰هـ) «زرین رود» را «وادی اصفهان» نامیده است.<sup>۷</sup> برخی جغرافی‌نگاران اهواز را دارای وادی‌های فراوان شمرده یا منابع آب دریاچه ارومیه را چند وادی دانسته که از کوه‌های آن ناحیه سرازیر می‌شوند؛ هم‌چنین جغرافی‌نویسان

۱. ابن‌حوقل، ۲۵۲/۲؛ اصطخری، ۶۳.

۲. ابن‌خردادبه، ۱۷۲؛ ابی‌دلف، ۹۳؛ یاقوت حموی، ۲۸۵/۱.

۳. ابن‌رسته، ۸۹؛ مقدسی، ۱۹.

۴. ابن‌فقیه، ۵۹۲؛ یاقوت حموی، ۴۴/۳ و ۳۷۱/۵.

۵. ابن‌حوقل، ۵۱۱/۲؛ اصطخری، ۱۸۶؛ یاقوت حموی، ۳۰۹/۳.

۶. اصطخری ۱۲۳، ۱۵۸-۱۵۹، ۱۶۷، ۱۷۰، و جاهای دیگر؛ ابن‌حوقل، ۲/۳۸۰، ۲/۴۵۳، ۲/۴۵۵، ۲/۴۸۱، ۲/۵۱۵،

۲/۵۱۶ و ۲/۵۲۰. قس: مقدسی، ۱۹؛ ابن‌فقیه، ۱۶۵؛ ابن‌حوقل، ۹۴، ۱۲۴؛ یعقوبی، ۱۰۰؛ حدود العالم، ۵۵؛ ابن-

خردادبه، ۱۷۳.

۷. ابونعیم، ۵۲/۱.

به وادی‌های درون حصار سمرقند، وادی‌های مرو و هم‌چنین اصفهان نیز اشاره کرده‌اند.<sup>۱</sup> امروزه در دانش جغرافیا تمامی موارد اشاره شده را به نام رود می‌شناسند.

از منظر زبان‌شناسانه شباهت‌های دیگری میان گزارش‌های مربوط به «وادی» و «رود» در منابع وجود دارد. وادی هم‌چون رود دو کرانه دارد که از آن با تعبیری چون «شَفیر الوادی»<sup>۲</sup>، «حَافَةُ الوادی»<sup>۳</sup>، «حِفَّة الوادی»<sup>۴</sup>، «طَرَف الوادی»<sup>۵</sup>، «جَنَبَتی الوادی»<sup>۶</sup>، «شَطَّ الوادی»<sup>۷</sup>، «شاطی الوادی»<sup>۸</sup> و امثال آن‌ها یاد شده است. به بستر وادی «بطن الوادی» اطلاق می‌شود.<sup>۹</sup> رودها را می‌توان به بالارود و پایین‌رود تقسیم کرد. وادی نیز به «علی الوادی» و «اسفل الوادی» تقسیم می‌شود.<sup>۱۰</sup> همان‌گونه که سیل به طغیان رودی نسبت داده می‌شود، به وادی نیز نسبت داده می‌شود.<sup>۱۱</sup> هم‌چنین بر بسیاری از وادی‌ها سد می‌زنند.<sup>۱۲</sup> تعبیری چون «وادی یابس»<sup>۱۳</sup> یا «وادی جاف»<sup>۱۴</sup> بیانگر میزان اندک آب وادی‌ها است.

شاید پاسخ نخست به مسأله چیستی وادی و تفاوت آن با رود، در گزارشی از یعقوبی و ابن رسته، از جغرافی‌نگاران قرن سوم، نهفته باشد. در این گزارش آمده است که «آب شهر همدان از وادی‌هایی تأمین می‌شود که در زمستان و تابستان جریان دارند».<sup>۱۵</sup> قید «جریان در زمستان و تابستان» شاید بدین معنی باشد که وادی‌های همدان همواره در تمامی روزهای سال

۱. اسحق بن حسین، ۶۵، ۶۶ و ۷۵؛ قزوینی، ۱۵۲، ۴۹۴، ۵۳۶.

۲. ازرقی، ۱۷۶/۲؛ بکری، ۹۵/۱؛ یاقوت حموی، ۵۸/۳.

۳. ابن فقیه، ۱۳۸؛ ابن الخطیب، ۲۲۳/۱.

۴. شکیب ارسلان، ۴۳؛ ادریسی، ۴۴۸/۱.

۵. قزوینی، ۵۴۶.

۶. ازرقی، ۸۰/۲، ۱۶۹/۲؛ فاکهی، ۱۷۳/۲.

۷. ابن حوقل، ۴۵۴/۲؛ اصطخری، ۱۵۸؛ ابن خردادبه، ۲۰۹.

۸. ابن شبه، ۱۶۶/۱؛ بلاذری، ۴۸؛ ابن خردادبه، ۱۸۸.

۹. نصر بن مزاحم، ۲۱۶؛ ازرقی، ۷۹/۱.

۱۰. فاکهی، ۴۸۲/۱.

۱۱. ابن حوقل، ۴۹۷/۲؛ قزوینی، ۶۰.

۱۲. مقدسی، ۴۶۶، ۴۷۸؛ یاقوت حموی، ۴۲۴/۵.

۱۳. ادریسی، ۴۰/۱.

۱۴. یعقوبی، ۸۲؛ ابن رسته، ۲۷۲؛ اسحق بن حسین، ۶۵.

جاری بودند (رودهایی که از آنها به وادی تعبیر شده بود)؛ گویی این جغرافی‌نویسان می‌دانسته‌اند که وادی همواره جریان ندارد.

مقایسه کلی میزان بارندگی و رودهای ایران با میزان بارش و رودهای جزیره العرب مشخص می‌کند که جزیره العرب از کوه‌های بلند و برف‌گیری که بتواند آب رود را در طول سال تأمین کند بی‌بهره است و از همین رو آن‌جا را فاقد رود دانسته‌اند. البته این بدان معنا نیست که جزیره العرب فاقد رودهای فصلی است یا این‌که هیچ جریان آبی در پی بارش باران در آن‌جا شکل نمی‌گیرد. بارش‌های محدود سالانه، آب را از مناطق مرتفع‌تر به جریان می‌اندازد تا بسان رودها مسیر خود را به سوی مناطق پایین‌دست بیابند و دنبال کنند؛ اما چند روز بعد بستر جریان آب رو به خشکی می‌گذارد. در نتیجه جریان‌های آب در جزیره العرب را که عمرشان بسیار کوتاه است، حتی نمی‌توان جریانی فصلی شمرد.

تفاوت دیگری نیز میان وادی و رود قابل طرح است. رود در زبان فارسی به آب در حال «جریان» گفته می‌شود. از این رو چنان‌که رودی خشک شود، دیگر به آن رود گفته نمی‌شود بلکه می‌گویند این‌جا رودی «بود» که اکنون دیگر نیست؛ در صورتی‌که در ادبیات عرب وادی به «مکانی» گفته می‌شود که آب گاه‌گاه در آن جریان می‌یابد. به تعبیر دیگر رود مظلوف است و وادی ظرف؛ و شاید دلیل این تلقی و تسمیه آن باشد که زندگی بیابان‌نشین با «مکان» موردنظر پیوند خورده است نه با جریان آبی که فقط چند روزی جاری می‌شود، در حالی‌که در ایران زندگی با رود معنا پیدا می‌کند و خانه رود اهمیتی ندارد.

به هر رو از این مقدمات معلوم می‌شود که مراد از وادی در زبان عربی، بستر و مسیر رود است. با مشخص شدن معنای وادی، می‌توان معادل به‌کار رفته برای وادی را در تاریخ ادبیات فارسی جست‌وجو کرد. کهن‌ترین و هم‌چنین مناسب‌ترین معادل‌های به‌کار رفته برای بیان معنای وادی، در ترجمه تفسیر طبری آمده است. در جاهای مختلف این اثر وادی به «خشک‌رود»، «رودکده» یا «رودخانه» برگردانده شده است.<sup>۱</sup> هروی در سده هشتم مفهوم وادی

۱. ترجمه تفسیر طبری، ۶۳۰/۳، ۱۲۰۱/۵، ۱۱۷۵/۵؛ در گذشته رود و رودخانه مترادف نبوده‌اند، نک: منزوی، ۳۳/۱؛ آیتی، ۴۶ و دیگران.

وادی را با واژه «گذرآب» ایفاد کرده است،<sup>۱</sup> معادلی که امروزه در زبان محلی برخی شهرهای کویری ایران به کار می‌رود.

### چاه

برای بیابان‌نشینان، چاه نشانه وجود وادی است. وادی آب‌های باران را به جریان می‌اندازد. شیب ملایم زمین مانع سرعت گرفتن جریان آب می‌شود حتی گاه آب از حرکت ایستاده و انباشته می‌شود و «غدیر» شکل می‌گیرد، مثل غدیر وادی خُم<sup>۲</sup> یا وادی رابغ - میقات حاجیان مصری و مغربی - که بنا بر توصیف ابن بطوطه، آب باران مدتی طولانی آنجا می‌ماند.<sup>۳</sup> جریان آرام آب در وادی موجب می‌شود حجم بسیاری از این آب‌ها به لایه‌های زیرین خاک نفوذ کند و منابع زیرزمینی آب را افزایش دهد. پس از این مرحله، استخراج آب به وسیله حفر چاه آغاز می‌شود و این جاست که پیوند «چاه» و «وادی» ایجاد می‌شود. آب هر چاهی از وادی تأمین می‌شود و از همین رو آب چاه را به وادی نسبت می‌دهند، مثلاً برخی آب وادی برهوت در حضرموت یمن را بدترین آب دانسته‌اند.<sup>۴</sup> گزارش ابن بطوطه از هدیه، از توقف‌گاه‌های مسیر شام، چنین است که «آب این وادی تلخ است و با حفر به دست می‌آید».<sup>۵</sup> در نتیجه چاه‌ها نشانه وادی و اندوخته آب بیابان‌اند و بر شکل‌گیری یا بقای زیست‌گاه‌های بشری پیرامون خود تأثیری مستقیم دارند. یکی از مهم‌ترین چاه‌های مدینه، به نام رومه در کرانه وادی عقیق واقع بود؛<sup>۶</sup> ابوسفیان در لشکرکشی به مدینه در نبرد احد، وادی عقیق را قرارگاه سپاه قریش تعیین کرد.<sup>۷</sup> چاه‌های امام علی (آبار علی) نیز در بخش‌های بالادست همین وادی قرار داشت.<sup>۸</sup> در مدینه علاوه بر وادی عقیق، وادی‌های دیگری نیز جریان داشتند.<sup>۹</sup>

۱. هروی، ۷۶.

۲. طبری املی، ۲۷۴؛ ابن کثیر، ۲۱۲/۵.

۳. ابن بطوطه، ۳۶۵/۱.

۴. یاقوت حموی، ۴۰۵/۱؛ قزوینی، ۸۰.

۵. ابن بطوطه، ۳۴۸/۱.

۶. ابن شبه، ۱۵۲/۱؛ یعقوبی، ۱۵۱.

۷. واقدی، ۴۴۴/۲.

۸. سمهودی، ۱۸۷/۳.

۹. دوغان، سراسر کتاب.



در این منطقه چاه جُشَم کنار وادی رانوناء<sup>۱</sup> و بئر الاعاجم در کنار وادی بَطحان<sup>۲</sup> بود. هنگامی که یهودیان یثرب، قصد سحر پیامبر کردند، سحر خود را در چاهی از چاه‌های یکی از وادی‌های مدینه مخفی کردند.<sup>۳</sup>

آب چاه‌های بدر از وادی بدر یا وادی یلیل تأمین می‌شد.<sup>۴</sup> سریه رَجیع را از آن‌رو که در کنار چاه رَجیع روی داد، بدین نام خواندند. این چاه نیز در کنار وادی رَجیع قرار داشت.<sup>۵</sup> سریه سریه چاه مَعُونَه نیز که چند تن از یاران پیامبر در آن‌جا به شهادت رسیدند، در واقع نام وادی و چاه، هر دو بوده است.<sup>۶</sup> از چاه‌های وادی محسّر در نزدیکی مکه اطلاعی در دست نیست، ولی احتمالاً چاه آبی که آب مورد نیاز سپاهیان ابرهه را تأمین کرده، در آنجا وجود داشته است و از این روست که در لشکرکشی آنان به مکه (اصحاب فیل) وادی محسّر را قرارگاه خود ساختند.<sup>۷</sup> شهر مکه پیرامون وادی ابراهیم یا وادی مکه بود و کعبه در میانه وادی قرار داشت و بارها سیلاب آن وادی کعبه را ویران کرده بود. آب چاه‌های مکه چون چاه زمزم،<sup>۸</sup> چاه جبیر بن مطعم<sup>۹</sup> و چاه‌های دیگری که هر قبیله‌ای برای خود چاهی حفر کرده بود<sup>۱۰</sup> از همین وادی تأمین می‌شد.

ارتباط وادی با آب‌های ذخیره شده در حکایات ادبی هم منعکس شده است. در حکایت ذی‌القرنین آمده است که وی در پی خضر در حرکت بود و یک منزل با او فاصله داشت و چون خضر متوجه آب حیات در آن وادی شد، در آن شستشو کرد، ولی ذی‌القرنین در ظلمات متوجه آب حیات نشد و از آن وادی عبور کرد.<sup>۱۱</sup>

۱. ابن‌شبه، ۱۰۸/۱.

۲. خیاری، ۳۵۴.

۳. فرات کوفی، ۶۱۹.

۴. اسکندری، ۵۳۹/۲؛ یاقوت حموی، ۴۵۲/۳.

۵. اندلسی، ۲۰۹.

۶. خیاری، ۲۷۹.

۷. رفعت‌پاشا، ۹۰/۱؛ سنجاری، ۴۳۵/۱.

۸. فاکهی، ۴۳/۲.

۹. همو، ۱۹/۴؛ ازرقی، ۲۱۷/۲؛ یاقوت حموی، ۴۲۳/۲.

۱۰. فاکهی، ۱۰۴/۴.

۱۱. مجلسی، ۹۷/۴.

## پوشش گیاهی

جریان آب در وادی به‌طور طبیعی موجب رویش بوته و پیدایش پوشش گیاهی در وادی و پیرامون آن می‌شود، از این رو وجود میزانی از سرسبزی در هر وادی دور از انتظار نیست. قرآن در حکایت از حضرت ابراهیم آورده: هنگامی که وی هاجر و اسماعیل را در وادی مکه گذاشت، چنین با خداوند مناجات کرد: «خداوند! من برخی از فرزندانم را در وادی بی هیچ کشت جای دادم».<sup>۱</sup> عبارت «غیر ذی زرع» (بی هیچ کشت) از این جهت به واژه وادی افزوده شده تا بیان کند که وادی مکه بر خلاف دیگر وادی‌ها، فاقد «کشت» بوده است. وادی‌هایی که به خشک-بودن (وادی یابس یا وادی جافت) توصیف شده‌اند<sup>۲</sup> نشان می‌دهند بر خلاف انتظار، از حداقل پوشش پوشش گیاهی بی‌بهره‌اند. هم‌چنین وادی‌هایی که گیاه آنها بیش از اندازه است پرگیاه یا «کثیر النبت» خوانده می‌شوند.<sup>۳</sup>

در بخش‌هایی که آب در وادی از جریان می‌افتد، پوشش گیاهی متفاوتی شکل می‌گیرد و غالباً به نیزار تبدیل می‌شود. جریان وادی‌های یثرب از جنوب به شمال همگی در جایی به نام غابّه به یکدیگر می‌پیوستند.<sup>۴</sup> امروزه غابّه به معنای جنگل است، ولی به نظر می‌رسد در گذشته به معنای بیشه‌زار بوده است. در یثرب نوعی تب شایع بود و به همین سبب بسیاری از مسافران به مدینه، گرفتار تب یثرب می‌شدند.<sup>۵</sup> این تب‌ها احتمالاً از آب‌های راکد غابّه و پشه‌های آن ناشی می‌شده است. جالب این‌که مردم یثرب نیز این بیماری را به وادی نسبت می‌دادند.<sup>۶</sup> در خیبر نیز چنین تب‌هایی شایع بوده است.<sup>۷</sup>

پوشش گیاهی وادی، آن را به چراگاه مناسبی برای دام تبدیل می‌کرد. پیامبر در کودکی گوسفندان حلیمه را در یک وادی به چرا می‌برد. شترهای پیامبر در یثرب و در منطقه غابّه می‌چریدند.<sup>۸</sup> شتران قبیله غطفان نیز که برای نبرد با پیامبر در غزوه احزاب به مدینه آمده

۱. وادی غیر ذی زرع (سوره ابراهیم، ۳۷).

۲. یاقوت حموی، ۴۲۴/۵؛ ادریسی، ۴۰/۱.

۳. مجلسی، ۱۷۹/۱۴.

۴. ابن‌سعد، ۷۱/۲.

۵. ابن‌هشام، ۵۹۰/۱؛ ابن‌سعد، ۹۴/۲.

۶. ابن‌سعد، ۹۴/۲؛ سمهودی، ۵۳/۱.

۷. یعقوبی، ۱۶۷.

۸. واقدی، ۵۳۷/۲.

بودند، برای چَرا در غایب رها شدند.<sup>۱</sup> در نبرد تبوک نیز مدتی شتر پیامبر مفقود شد و پس از جستجو مشخص شد در وادی در حال چرا بوده و افسارش به شاخه‌های درختی گره خورده است.<sup>۲</sup>

وادی علاوه بر تأمین علوفه دام، هیزم هم برای آتش تأمین می‌کرد. پوشش گیاهی وادی به بوته‌ها و درختان خودرو محدود نبود. کاشت درخت در کرانه‌های وادی بخش قابل توجه پوشش گیاهی وادی بود. بیشتر از هر گونه گیاهی، درختان خرما و سپس سدر در اطراف وادی کشت می‌شدند که هر دو از درختان مناطق گرمسیری‌اند. بنا به گزارشی در کرانه‌های وادی مَرَحَب در خیبر درختان خرما و سدر روئیده بود.<sup>۳</sup> می‌توان انتظار داشت که در بقیه وادی‌ها نیز نیز درختانی کشت شده و باغ‌هایی شکل گرفته باشند که این مدعا به بررسی جداگانه‌ای نیاز دارد.

کمیت نخلستان هر وادی، بیانگر میزان آبادانی آن است. نخلستان‌های انبوه مناطق سرسبزی چون یثرب و خیبر، در بیشتر روزهای سال از چاه‌های کرانه وادی‌های آن مناطق و در فصل بارش از جویبارهای جدا شده از وادی آبیاری می‌شدند. اطراف وادی مَهزور در یثرب نخلستان‌های فراوانی وجود داشت. هنگام بارندگی که آب در این وادی به جریان می‌افتاد، بر سر استفاده از آب باغ‌های بالادست و پایین‌دست وادی اختلاف‌هایی روی می‌داد که پیامبر(ص) برای حل آن چاره‌اندیشی کرد.<sup>۴</sup> در گزارش‌های پراکنده‌ای از دوره پیامبر(ص)، به درختان حاشیه وادی اشاره شده‌است از جمله آن‌که پیامبر(ص) در غزوه‌ای هنگام توقف سپاه لباس خود را که بر اثر بارش باران مرطوب شده بود، بر درختی بر کرانه وادی آویخت تا خشک شود؛<sup>۵</sup> شود؛<sup>۶</sup> هم‌چنین در وادی نخله (برگرفته از نخل) که باغ ابن‌عامر در آن قرار داشت، نخستین مواجهه مسلمانان مهاجر با قریش روی داد که بدون درگیری پایان یافت.<sup>۶</sup> وادی‌هایی نیز به نام نام وادی سِدر شناخته شده‌اند.<sup>۷</sup> کوه رَضْوَى / رَضْوَا در حجاز را کوهی با وادی‌های متعدد، آب و

۱. واقدی، ۴۴۴/۲.

۲. الکافی، ۲۲۲/۸.

۳. ابن‌مجاور، ۱۶۹.

۴. الکافی، ۲۷۹/۵.

۵. واقدی، ۱۹۵/۱.

۶. واقدی، ۱۳/۱.

۷. کعکی، ۴۳/۱.

درختان فراوان میوه دانسته‌اند.<sup>۱</sup> تجلی خداوند برای حضرت موسی در وادی مقدس (وادی آیمن) هم مصداق دیگری از این موضوع است.<sup>۲</sup>

### پوشش جانوری

زیست جانوران گوناگون در وادی از پیامدهای پوشش گیاهی آن است. در قرآن اشاره شده که سپاهیان حضرت سلیمان از «وادی نمل» (مورچه) عبور کردند.<sup>۳</sup> وجود حشراتی چون مورچه بیانگر وجود دانه و ذخیره غذایی در وادی است. در برخی وادی‌ها می‌توان انتظار وجود خزندگان را نیز داشت. ناصر خسرو از وادی تمساح‌ها نام برده است.<sup>۴</sup> در رویدادهای نبرد جمل به یک وادی در نزدیکی میدان نبرد به نام وادی درندگان (وادی السباع) اشاره شده است.<sup>۵</sup> یاقوت حموی برخی وادی‌ها را با درختان و شیرهای فراوان توصیف کرده است.<sup>۶</sup> در پنج منزلی مسیر مکه به یمن «وادی بیشه» قرار دارد که در جاهایی از آن که پوشش گیاهی انبوه بوده است، شیرهای فراوانی زندگی می‌کردند.<sup>۷</sup> تعبیر «شیر بیشه» در ادبیات فارسی تعبیری شناخته شده است. بنابر توضیحات دهخدا بیشه زمینی است غیر مزروع که درختان، نی و دیگر رستنی‌ها در آنجا تنگ درهم آمده و صورت حصار به خود گرفته‌اند و در عربی به آن اجم یا غابه گویند.<sup>۸</sup> شاهد در این گزارش وجود درندگان در «وادی بیشه» است. نکته در خور ذکر این‌که نام «وادی بیشه» برای آن منطقه از جزیره العرب، حکایت از سکونت جمعیت فارسی زبان در آن ناحیه دارد و بر اساس تاریخ گزارش، این حضور پیش از قرن چهارم هجری بوده است.<sup>۹</sup>

۱. ابن حوقل، ۳۳/۱؛ قزوینی، ۸۸.

۲. فَلَمَّا أَنَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (سوره قصص، آیه ۳۰)

۳. وادی النمل: حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَخْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ جُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (سوره النمل، آیه ۱۸)

۴. ناصر خسرو، ۲۲۲.

۵. ابن خردادبه، ۱۲۶؛ ابن سعد، ۸۲/۳.

۶. یاقوت حموی، ۵۲۹/۱.

۷. طبری، ۵۱۱/۴؛ یاقوت حموی، ۵۲۹/۱.

۸. دهخدا، ۵۲۲۰ ذیل «بیشه».

۹. همدانی، صفه جزیره العرب، ۲۳۰/۲؛ همو، الاکلیل، ۱۸۰.

در دوره جاهلی هنگامی که مسافر شب‌ها مسیر خود را درون وادی پی می‌گرفت و از فضای تاریک و رعب‌انگیز آن وحشت می‌کرد، با تعویذاتی به پری‌های ساکن آن وادی پناه می‌برد.<sup>۱</sup> دو عامل می‌توانست باعث وحشت مسافران گردد: نخست تاریکی و سکوت وادی در شب‌های غیرمهمتابی و دیگر این باور که پری‌ها سلطه بلامنازعی بر وادی دارند و آنان را از آسیب درندگان پنهان در پوشش گیاهی مصون می‌کنند.

### سکونت‌گاه‌های بشری

با توجه به جریان آب، چاه، پوشش گیاهی و جانوری وادی، باید گفت وادی در بیابان‌های خشک جزیره العرب، همواره بهترین سکونت‌گاه برای آدمیان بوده است. به عبارت دیگر شنیدن نام وادی در گذشته می‌توانست به معنای نزدیک بودن سکونت‌گاه بشری باشد. نقش رودها در پیدایش جوامع بشری را وادی در مناطق خشک و بیابانی ایفا می‌کند. اِرم سکونت‌گاه قوم عاد و حِجر، سرزمین قوم ثمود، هر دو در نزدیکی «وادی القری» قرار داشتند.<sup>۲</sup> نام وادی القری (قُری جمع قَریه) خود، بیانگر زیست‌گاه‌های متعدد بشری است. مهم‌ترین سکونت‌گاه‌های بشری حجاز، یعنی مکه و مدینه هم در نزدیکی وادی بودند. مکه در «وادی ابراهیم»<sup>۳</sup> و یثرب در کرانه کرانه وادی‌های متعددی چون رانواناء، مَهزور، مُدَینیب، بَطحان، عَقِیق و قَنَاة شکل گرفت.<sup>۴</sup> سکونت‌گاه هر یک از طوایف اوسی یا خزرجی یثرب، در کنار یکی از این وادی‌ها بود. برخی از وادی‌ها به نام قبیله یا طایفه‌ای خاص خوانده می‌شدند، مثلاً وادی مَهزور را وادی بنی‌قریظه هم خوانده‌اند،<sup>۵</sup> و از نمونه‌های دیگر آن‌اند «وادی طی» منسوب به (قبیله طی)<sup>۶</sup> و «وادی کُرد»<sup>۷</sup> در

۱. ابن هشام، ۲۰۶/۱.

۲. زبیدی، ۲۴۴/۶.

۳. بلاذری، ۶۲.

۴. ابن شبه، ۱۶۷/۱؛ دوغان، سراسر کتاب.

۵. زبیدی، ۶۲۲/۷.

۶. مقدسی، ۲۵۲.

۷. یاقوت حموی، ۱۳۶/۳.

در نزدیکی طائف نیز وادی سرسبزی به نام حُنَین وجود داشت که مسکن قبیله هَوازَن بود.<sup>۱</sup> وادی سریر، وادی کُتیبَه و وادی خاص، هم متعلق به ساکنان خیبر بودند.<sup>۲</sup> در کتاب بلاد العرب اثر حسن بن عبدالله اصفهانی که در قرن سوم هجری می‌زیسته، نام قلمرو و آب مورد استفاده قبایل مناطق گوناگون جزیره العرب آمده است. حمد الجاسر و صالح احمد العلی مصححان این اثر، در معرفی بسیاری از نام‌های اشاره شده در کتاب، توضیحاتی در پانویس ارائه کرده‌اند<sup>۳</sup> که مطالعه آنها محقق را به این نتیجه می‌رساند که در بسیاری از موارد، منابع آبی سکونت‌گاه‌ها، همان وادی‌های منطقه مورد نظراند و در بقیه موارد هم که به وادی نبودن آن سکونت‌گاه اشاره نشده احتمالاً اطلاعات ثبت نشده است.<sup>۴</sup>

### جاده

وادی یا مسیری که جریان آب در بیابان ایجاد کرده، از کارکردهای دیگری نیز برخوردار بوده و برای مسافران نقش جهت‌یاب، راهنمای سفر یا اقامت‌گاه بین‌راهی را ایفا می‌کرده است. سفر از درون وادی یا بر کرانه‌های آن آغاز می‌شد و مسافر تا مقصد این مسیر را می‌پیمود و بدین سان این‌گونه جاده‌ها شکل می‌گرفتند. از سوی دیگر حفر چاه، استخراج آب و پیدایش کشاورزی و روستا در کرانه وادی، موجب پیدایش اقامت‌گاه‌های بین‌راهی می‌شد؛ علاوه بر این ممکن بود وادی‌های به‌مثابه منزل‌گاه‌هایی در مسیر یک جاده به‌شمار آیند و سفر از یک وادی شروع و به وادی دیگری پایان گیرد.<sup>۵</sup> به‌عنوان نمونه جغرافی‌نگاران منازلی چون ابواء و بطن مرّ در مسیر مکه به مدینه را بدون اشاره به وادی بودن آنها نام برده‌اند.<sup>۶</sup> هنگامی که عرب از وادی به عنوان مسیر جاده و جهت‌یاب بهره برده، از تعبیری چون «سلک الوادی»،<sup>۷</sup> یا «ضرب فی الوادی»،<sup>۸</sup> و زمانی که از عرض آن عبور کرده از تعبیر «قطع

۱. واقدی، ۸۹۴/۳.

۲. ابن‌شبهه، ۱۹۰/۱.

۳. اصفهانی، سراسر کتاب.

۴. برای توضیحات بیشتر نک: محمد الحاج عبدالقادر، ۱۰۴-۱۵۷.

۵. به‌عنوان نمونه نک: اصطخری، ۲۴.

۶. بغدادی، ۵۲/۱ و ۲۰۵/۱.

۷. ازرقی، ۷۹/۲؛ ابن‌عساکر، ۳۸۳/۱۸؛ یاقوت حموی، ۶/۳.

۸. ذهبی، ۵۵/۲.

الوادی<sup>۱</sup> استفاده کرده است. فرود آمدن در وادی را با عباراتی چون «هبط بطن الوادی» یا «انحدر فی الوادی»<sup>۲</sup> بیان شده است. احتمالاً به دلیل همواری‌های درون وادی بسیاری از مسافران از کف وادی (بطن الوادی) مسیر خود را طی می‌کردند. در فتح مکه،<sup>۳</sup> و نبرد حنین<sup>۴</sup> سپاهیان پیامبر از درون وادی حرکت کردند. در حادثه دیگری که پیامبر احساس کرد عده‌ای در صدد ترور اویند، سپاه را از کف وادی حرکت داد و خود و ابوحنظله از سپاه جدا شد.<sup>۵</sup> از گفتگوی حضرت سلیمان با مورچه‌ها هم برمی‌آید که سپاهیان وی از درون وادی در حال حرکت بودند که به مورچگان برخوردند.<sup>۶</sup>

وادی‌هایی که علاوه بر قرار گرفتن در موقعیت مناسب (کوتاهی مسیر و هموار بودن)، چاه‌ها، روستاها و امکانات افزون‌تری داشتند، رونق بیشتری یافتند. وادی القری در مسیر اصلی شام به حجاز<sup>۷</sup> به همین دلایل ساکنان فراوانی داشت و به مرکزی تجاری تبدیل شده بود.<sup>۸</sup> بسیاری از مورخان و جغرافی‌نگاران در گزارش‌های خود از مناطق گوناگون، به وادی‌های آن مناطق توجه کافی نداشته‌اند و یا سخن گفتن از آن را ضروری ندانسته‌اند، مثلاً در میان راه مکه به مدینه، توقف‌گاهی به نام ابواء وجود دارد که محل دفن آمنه مادر پیامبر اکرم (ص) است، ولی در گزارش‌ها عمدتاً بیان شده که ابواء نام یکی از توقف‌گاه‌های بین راهی است و کمتر نویسندگانی اشاره کرده که ابواء نام یک وادی است.<sup>۹</sup> ولی واقدی که برای تدوین اثر خود بسیاری از این مناطق را از نزدیک مشاهده و به وادی‌های هر منطقه توجه داشته، در گزارش

۱. واقدی، ۵۴۲/۲.

۲. واقدی، ۸۹۷/۳؛ اندلسی، ۱۰۷۶/۳؛ سمهودی، ۱۶۲/۳.

۳. واقدی، ۸۱۸/۳.

۴. ابن هشام، ۴۴۲/۲.

۵. واقدی، ۱۰۴۲/۳.

۶. حَتَّىٰ إِذَا أَتَوْا عَلَىٰ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطِمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (سوره النمل، آیه ۱۸)

۷. قدامه بن جعفر، ۸۵؛ اصطخری، ۲۳.

۸. یاقوت حموی، ۳۲۱/۴؛ زبیدی، ۱۷۲/۴.

۹. قس: یاقوت حموی، ۱۴۲/۱؛ سمهودی، ۱۶۹/۳؛ اسکندری، ۵۷/۱.

خود از حجة الوداع آورده که پیامبر(ص) در مسجد کنار «وادی ابواء» نماز گزارد.<sup>۱</sup> پس ابواء از آن روی که وادی بوده، کارکرد توقفگاه داشته است.

در نتیجه برای بیابان‌نشینان وادی بیانگر مسیر حرکت و جاده است و از گمراهی در بیابان جلوگیری می‌کند و این‌گونه است که جاده همراه وادی می‌گردد. به نظر می‌رسد در برخی کاربردهای قرآنی بهتر است وادی به جاده ترجمه شود؛ به‌عنوان نمونه، خداوند در آیه ۲۲۵ سوره مکی شعراء، شاعران مشرک عرب و افراد متأثر از آنها را ملامت کرده و به پیامبر(ص) گفته: آنها در هر وادی که باشند سرگردان‌اند. به نظر می‌رسد خداوند در این آیه در صدد بیان این نیست که آنها هرجایی باشند، سرگردان خواهند بود، بلکه در هر جاده‌ای باشند به مقصد نمی‌رسند. در آیه ۱۲۱ سوره توبه پیرامون غزوه تبوک نیز اشاره شده که «... هر وادی را بپیمایند به ثواب آن خواهند رسید» اینجا نیز مقصود آن است که یاران پیامبر(ص) هر مسیری را طی کنند مأجور خواهند بود و این‌گونه نیست که چون نبردی رخ نداده، تلاششان بی‌ثمر است.<sup>۲</sup>

ترجمه وادی به جاده در برخی روایات نیز مناسب‌تر است. پیامبر(ص) در حدیثی فرمود: «اگر انصار در یک وادی حرکت کنند و دیگر مردم در وادی دیگر، من در وادی انصار حرکت خواهم کرد».<sup>۳</sup> هم‌چنین ایشان در اواخر حیات خود به عمار توصیه کرد: «اگر همه مردم از یک یک وادی بروند و علی از وادی دیگر تو در وادی علی(ع) حرکت کن».<sup>۴</sup> در پاره‌ای از احادیث از وادی‌هایی در دوزخ چون وادی سقر نیز یاد شده است.<sup>۵</sup>

### نتیجه

وادی بستر خشکی است که بر اثر جریان آب و سیلاب‌ها در بیابان‌های جزیره العرب پدید می‌آید و معمولاً در روزهایی معدود آب در آن جریان می‌یابد. با این حال برای ادامه حیات

۱. واقدی، ۱۰۹۶/۳.

۲. وَ لَا يَنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً وَ لَا يَقْطَعُونَ وَادِيًا إِلَّا كَتَبَ لَهُمْ لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (سوره توبه، ۱۲۱).

۳. ابن کثیر، ۲۰۳/۳.

۴. طبری آملی، ۱۴۵.

۵. دیلمی، ۴۵۶/۱.



بیابان‌نشین، ضرورت دارد، زیرا منبعی است برای تأمین آب شرب و کشاورزی و تهیه هیزم، هم‌چنین بیشه‌ای برای شکار حیوانات، مرتعی برای چرای دام، اقامت‌گاهی بین‌راهی برای بازرگانان، و گاه بازاری منطقه‌ای یا سکونتگاه پریان؛ و این‌ها همه شبکه‌ای از مفاهیم مختلف را گرداگرد واژه «وادی» در زبان عربی شکل داده است.

تفاوت جغرافیای زیستی جزیره العرب با ایران و بیابان‌نشین نبودن کوچ‌نشینان ایرانی موجب شده تا این پدیده طبیعی در روند حیات در ایران اهمیت چندانی نداشته باشد و در زبان فارسی واژه‌ای برای آن وضع نشود و معادل‌های مناسب آن چون خشک‌رود، رودکده، آبراه، رودخانه و گذرآب متداول نگردد تا چه رسد به انتقال شبکه مفاهیم وادی به زبان فارسی. در واقع، درست‌تر آن است که این واژه در برخی از این کاربردها، به آبادی، جاده، آب و امثال آن ترجمه شود، ولی این اتفاق نیفتاده و واژه‌های مکان، سرزمین، بیابان و امثال این‌ها در برابر آن نهاده شده است.

وادی برای بیابان‌نشین عرب نشانی است از زندگی، آبادانی و جهت‌یابی در حالی که برای ایرانیان، بیابانی است خشک و بی‌کران و عبور از آن همراه است با نگرانی از هلاک شدن و گمراهی. از سوی دیگر، اگر وادی درّه ترجمه شود بیانگر وجود کوهستان و ارتفاع است؛ درحالی که برای بیابان‌نشین ارتفاع دورترین مفهومی است که از شنیدن وادی دریافت می‌کند.

## کتابشناسی

### قرآن کریم

- ابن بابویه صدوق، *خصال*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران، کتابچی، ۱۳۷۷ش.  
ابن بطوطه، *رحلة ابن بطوطه*، رباط، اکادیمیة المملكة المغربية، ۱۴۱۷هـ.  
ابن بطوطه، *رحلة ابن بطوطه*، ترجمه محمد علی موحد، تهران، آگه، نوبت ششم، ۱۳۷۶ش.  
ابن حوقل، محمد، *صورة الارض*، بیروت، دارالصادر، نوبت دوم، ۱۹۳۸م.  
ابن خردادبه، عبیدالله، *المسالك و الممالک*، بیروت، دارالصادر، ۱۹۹۲م.  
ابن خطیب، لسان‌الدین، *الاحاطة فی اخبار غرناطة*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۴هـ.  
ابن رسته، احمد، *الاعلاق النفیسة*، بیروت، دارالصادر، ۱۹۸۲م.  
اندلسی، ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الاصحاب*، تصحیح علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۲م.

- ابن فقيه، احمد، *البلدان*، تصحيح يوسف الهادي، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٦هـ
- ابن فهد، عمر بن محمد، *اتحاف الوري باخبار ام القرى*، تصحيح فهد محمد شلتوت، مكة، جامعة ام القرى، ١٤٠٣هـ
- ابن كثير، ابوالفداء، *البداية و النهاية*، بيروت، دارالفكر، ١٤٠٧هـ
- ابن مجاور، *تاريخ المستنصر (صفة بلاد اليمن و مكة و بعض الحجاز)*، به كوشش ممدوح حسن محمد، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ١٩٩٦م.
- ابى ذئف، مسعر بن مهمل، *الرسالة الثانية*، تصحيح پطرس بولغاكوف و انس خالدوف، القاهرة، عالم الكتب، بى تا.
- ادريسي، محمد، *نزهة المشتاق في اختراق الافاق*، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٩هـ
- ارسلان، شكيب، *الحوصل السنديسي في الاخبار و الاثار الاندلسية*، لبنان، دار التقدمية، ٢٠٠٨م.
- ازرقى، محمد، *اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار*، تصحيح رشدى صالح ملحس، بيروت، دار الاندلس، ١٤١٦هـ
- اسحق بن حسين، *آكام المرجان*، بيروت، عالم الكتب، ١٤٠٨هـ
- اسكندري، نصر بن عبدالرحمن، *الامكنة و المياة و الجبال و الاثار*، رياض، مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلامية، ١٤٢٥هـ
- اصطخرى، ابراهيم بن محمد، *المسالك و الممالك*، تصحيح محمد جابر عبدالعال حيني، القاهرة، الهيئة العامة للقصور الثقافية، ٢٠٠٤م.
- اصفهاني، حسن بن عبدالله، *بلاد العرب*، تصحيح حمد الجاسر و صالح احمد العلى، رياض، دار اليمامة، ١٣٨٨هـ
- الاستبصار في عجائب الامصار*، بغداد، دار الشؤون الثقافية، ١٩٨٦م.
- برقى، احمد، *المحاسن*، قم، دار الكتب الاسلامية، ١٣٧١ش.
- بكرى، ابو عبيد، *المسالك و الممالك*، بى جا، دار الغرب الاسلامي، ١٩٩٢م.
- بلاذرى، ابوالحسن، *فتوح البلدان*، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٩٨٨م.
- بغدادى، ابن عبدالحق، *مرصد الاطلاع على اسماء الامكنة و البقاع*، به كوشش محمد على بجاوى، بيروت، دارالجيل، ١٤١٢ق.
- بهبودى، محمد باقر، *گزیده كافي (ترجمه و گزینش اصول كافي)*، تهران، علمى فرهنگى، ١٣٦٣ش.
- ترجمه تفسير طبرى، تصحيح حبيب يغمایى، تهران، توس، ١٣٥٦ش.

- ثقفی، ابوعبیده، *الغارات*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۴ ش.
- حدود العالم من المشرق الى المغرب، قاهره، دارالثقافية، ۱۴۲۳ هـ
- حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، ترجمه بهراد جعفری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۱ ش.
- خیاری، یاسین احمد، *تاریخ معالم المدینة المنورة قديماً و حديثاً*، تعلیق وایضاح عبید الله محمد امین کردی، مدینة المنورة، نادى المدینة المنورة الأدبی، ۱۹۹۰ م.
- دوغان، محمود، *الوادیه الداخلة الى منطقة الحرم بالمدینة المنورة*، ۱۴۲۰ هـ
- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، نوبت دوم، ۱۳۷۷ ش.
- دیلمی، حسن، *ارشاد القلوب*، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۱۲ هـ
- ذهبی، شمس الدین محمد، *تاریخ الاسلام*، تصحیح عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، نوبت دوم، ۱۹۹۳ م.
- رازی، ابوالفتوح، *روض الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ هـ
- رفعت‌پاشا، ابراهیم، *مرآة الحرم*، ترجمه هادی انصاری، تهران، مشعر، ۱۳۷۷ ش.
- سمهودی، علی، *وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی*، تصحیح خالد بعدالغنی محفوظ، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶ م.
- سنجاری، علی بن تاج الدین، *مناجیح الکریم فی اخبار مکة و البیت و الحرم*، مکة، جامعه ام القرى، معهد البحوث العلمیه و احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۱۹ هـ
- سهراب (بعد از ۳۳۴ هـ)، *عجایب الاقالیم السبعة الى نهاية العمارة*، ترجمه حسین قره چانلو، بی جا، پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی، بی تا.
- صدوق، *ثواب الاعمال*، قم، دار الشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ هـ
- طبری، املى، *عمادالدين، بشارة المصطفى لشعبة المرتضى*، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۳ هـ
- طبری، ابن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابولفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ۱۹۶۷ م.
- عطار نیشابوری، فرید الدین، *منطق الطیر*، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۵ ش.
- علی بن الحسین، *صحیفه سجادیه*، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، سروش، ۱۳۷۵ ش.
- فاکهی، محمد، *اخبار مکة فی قدیم الدهر و حدیثه*، تصحیح عبدالملک بن عبدالله بن دهیش، مکة، مکتبة الاسدی، ۱۴۲۴ هـ
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، تهران، سخن، ۱۳۷۴ ش.

- قزوینی، زکریا، اخبار البلاد و آثار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳ ش.
- کافی، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، تهران، کتابفروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- کعکی، عبدالعزیز، معالم المدينة المنورة بين العمارة والتاريخ، بیروت، دار و مكتبة الهلال، ۲۰۰۷ م.
- کلینی، الروضة من الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
- مارکوارت، یوزف، ایرانشهر در جغرافیای بطلمیوس، ترجمه مریم احمدی، تهران، طهوری، ۱۳۸۳ ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.
- محمد الحاج عبدالقادر، عایشة، "السكن الريفی"، المدينة المنورة: البيئة و الانسان، به کوشش رویثی، محمد احمد و خوجلی، مصطفی محمد، المدينة المنورة، نادى المدينة المنورة، ۱۹۹۸ م.
- مقدسی، محمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، قاهرة، مكتبة مدبولی، نوبت سوم، ۱۴۱۱ هـ.
- ناصر خسرو، سفرنامه ناصر خسرو، تهران، زوار، ۱۳۸۱ ش.
- نصر بن مزاحم، وقعة الصفین، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتبة مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ هـ.
- هروی، سیف بن محمد، تاریخنامه هرات، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ ش.
- همدانی، ابن حانک، الاکلیل من اخبار الیمن و انساب حمیر، تصحیح محمد بن علی اکوع، صنعاء، وزارة الثقافة، ۱۴۲۵ هـ.
- همدانی، ابن حانک، صفة جزيرة العرب، تصحیح محمد بن علی اکوع، صنعاء، مكتبة الارشاد، ۱۴۱۰ هـ.
- یاقوت حموی، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳ ش.

Winder, R. B., "Al-Madina", *EF*<sup>2</sup>, Leiden, Brill, 1986.

Wolf Fritz, *Glossar Zu Firdosis Schahname*, Hildesheim, Georg Olms, 1965.